

دکتر خسرو فرشیدورد

بحثی در باره جمله و جمله‌های مرکب

جمله را میتوان به صورتهای مختلف تعریف کرد که شاید جامعترین و مناسبترین آن از نظر زبانشناسی چنین باشد :

«جمله سخنی است که دارای درنگی پایانی و معنایی کامل باشد.»

تعریف جمله بر اساس نظریات بلو مفید و هاکت زبانشناسان امریکائی چنین است :

«جمله صورتیست از زبان که دارای درنگی پایانی و معنایی کامل باشد و در ساختمان صورت زبانی وسیعتری بکار نرود». در واقع این دو تعریف جز در اصطلاحات و تعبیرات تفاوت اساسی با هم ندارند و تعریف نخست نیز اقتباسی است از تعریف دوم.

جمله مرکب - جمله مرکب (جمله بزرگ) آنست که بیش از یک مسند

یا یک فعل داشته باشد که در آن پیوندها یا گروههای پیوند و وابستگی یا

همپایگی بکار رفته باشد. پیوندها یا گروههای پیوندی مانند : و، یا، نه، ... به

هم ... هم اگر، که، چون، زیرا، اگر چه و غیره. مثال «اگر تو بیائی منم

می آیم»، «هوشنگ رفت و فرهاد آمد».

جمله بسیط - جمله بسیط آنست که چنان نباشد و در آن جمله واژه (جمله كوچك) نباشد.

و فقط دارای يك مسند یا فعل باشد مانند «هوشنگ رفت» و «پاینده ایران» که در هر کدام يك مسند است. در اولی «رفت» و در دومی «پاینده» مسند است. جمله‌های بسیط مخصوص آنهایی که فعل دارند مهمترین انواع جمله اند زیرا با تغییراتی تبدیل به جمله‌های بی فعل و جمله‌واره‌های پایه و پیرو و همپایه می‌شوند به این سبب برخی از زبان‌شناسان جمله بسیط فعلی را جمله ماسد نامیده‌اند

جمله‌های مرکب یا بزرگ خود بر دو قسمند: پیوسته و همیشه

جمله مرکب پیوسته یا همپایه درون آنست که از جمله واژه‌های (جمله‌های كوچك) همپایه بوجود آمده باشد یعنی از جمله واژه‌هایی که با پیوندها همپایگی به هم مربوط شده باشند. پیوندهایی از قبیل و، هم... هم، بلکه، ولی، یا... یا، گاهی... گاهی، مثال: «فریدون آمد و با برادرش گفتگو کرد» یا «فرهاد هم کار می‌کند و هم به گردش می‌رود» یا «هوشنگ بازی نکرد بلکه درس خواند» که در هر يك از جمله‌های یاد شده دو فعل و دو جمله واژه همپایه وجود دارد که اولی را همپایه پیشین دومی را همپایه پسین می‌نامیم.

جمله مرکب همبسته یا ناهمپایه درون آنست که از جمله‌واره‌های (جمله‌های كوچك) ناهمپایه یعنی از جمله‌واره‌های پایه و پیرو بوجود آمده باشد که با پیوندهای وابستگی به هم مربوط شده باشند. با پیوندهایی از قبیل

که، اگر، چه، هر چند، مگر، چون، زیرا مثال «فرهاد فهمید که برادرش به مدرسه رفته است» می‌بینیم در جمله مرکب همبسته یاد شده دو فعل و دو جمله واره «فرهاد فهمید» را جمله‌واره پایه یا به اختصار «پایه» و «برادرش به مدرسه رفته است» را جمله‌واره پیرو پایه اختصار «پیرو» می‌گویند، زیرا با پیوند وابستگی «که» همراه است و این پیوند در آغاز آن قرار گرفته است در حالی که جمله‌واره «فرهاد فهمید» چنین نیست پس جمله واره پیرو آنست که در آغاز با وسط آن یکی از پیوندها یا گروه‌های پیوندی وابستگی باشد پس از برداشتن جمله‌واره پایه آنچه از سخن باقی می‌ماند جمله‌واره پیرو است. جمله‌واره پیرو از نظر ساختمانی عبارت‌تبیست که پیوندهای وابستگی در اول و یا وسط آن وجود دارد و از نظر معنایی در حکم یکی از کلمات یا گروه‌های داخل جمله مرکب همبسته یا جمله‌واره پایه است مثلاً در حکم اسم اسم با صفت یا قید یا گروه اسمی یا گروه وصفی یا گروه قیدیست فی‌المثل «مردی که می‌بخندید اینجاست» جمله مرکب‌تبیست و در آن «می‌بخندید» جمله‌واره پیروست که در حکم صفت برای «مردی» است و بجای آن می‌توان گفت «آن مرد خندان اینجاست».

تفاوت جمله‌واره پیرو که در حکم یک کلمه یا یک گروه است با کلمه و گروه در اینست که جمله‌واره توضیح بیشتر و معنای کاملتری دارد زیرا وجوه فعل باعث می‌شود که معنا متراکم شود چه در یک فعل هم معنی مشخص و هم معنی وجه مستتر است که در مصدر آن فعل چنین معنایی نیست. بهر حال جمله واره از گروه و گروه از کلمه پر معنی‌تر است.

اینکه بعضی می‌گویند جمله پایه سخن اصلیت گاهی درست است اما همیشه چنین نیست مثلاً در عبارت «اگر تو بیائی من هم می‌آیم» سخن اصلی «تو بیائی» است زیرا «آمدن من» مشروط به آنست در حالی که از لحاظ ساختمانی و نحوی جمله‌واره اولی (تو بیائی) را پیرو و دومی (من هم بیایم) را پایه می‌گویند. سخن اصلی غالباً در پیرو شرطی و مسندالیهی و مقصود و علت.

جمله‌واره - جمله‌واره یا جمله کوچک سخنی است به یاری جمله‌واره دیگر معنی کامل و درنگ پایانی پیدامی‌کند و جمله مرکب بوجود می‌آورد مانند «دیروز به فرهاد گفتم که بدیدار برادرش برود». که عبارت «دیروز به فرهاد گفتم» جمله‌واره (جمله کوچک) ایست که معنی آن ناقص است و درنگ پایانی هم ندارد و این نقص بوسیله جمله‌واره «بدیدار برادرش می‌روم» کامل می‌گردد و این دو جمله‌واره هر دو به کمک هم جمله مرکب همبسته بوجود و ضمناً جمله‌واره «دیروز به فرهاد گفتم» دارای درنگ پایانی نیست و چنین درنگی در پایان جمله مرکب یعنی پس از کلمه «برود» وجود دارد.

همچنین در جمله مرکب «فریدون آمد و فرهاد رفت» «فریدون آمد» جمله‌واره یا جمله کوچک ایست که درنگ پایانی ندارد و معنیش نیز کامل نیست و معنای آن بوسیله جمله‌واره «فرهاد رفت» کامل میشود و این دو عبادت به یاری یکدیگر جمله مرکب پیوسته بوجود می‌آورند.

یادآوری - جمله و جمله‌واره از بعضی لحاظها با هم شبیهند و از بعضی جهات با هم اختلاف دارند مثلاً هر دو مسند و مسندالیه دارند ولی جمله‌واره

معنی کامل و درنگ پایانی ندارد اما جمله هم معنی کامل دارد و هم درنگ پایانی. برندم...
 جمله اگر بسیط باشد باشد با جمله واره مشابهت بیشتری دارد زیرا هر دو دارای يك يك مسند و مسندالیه هستند اما جمله مرکب و جمله واره اختلاف بیشتری با هم دارند زیرا جمله مرکب بیش از يك مسند و مسندالیه دارد.
 فعل جمله واره‌ها همه غالباً به وجه اخباری یا امری یا وصفی جانشین اخباری و امریست بجز فعل جمله واره پیرو یا همپایه پیرو که غالباً بوجه التزامی یا جانشین التزامیست مثال: «اگر تو بیائی من هم می‌آیم» که «بیائی» که در جمله واره پیرو است بوجه التزامی و «می‌آیم» که در جمله واره پایه است به وجه اخباری است یا در جمله مرکب «هوشنگ می‌آید و فرهاد می‌رود» فعل تمام جمله واره‌های همپایه «می‌آید و می‌رود» بوجه اخباریست.
 نگارند مواردی را که فعل جمله‌ها و جمله واره اعم از پایه و پیرو همپایه و مستقل به وجه التزامی یا اخباری یا امریست در مقاله‌ای بنام «وجه فعل در فارسی معاصر» شرح داده است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پیروی که متعلق به پیرو دیگر باشد پیرو پیرو نامیده میشود مانند «مردی که با دوست خود که بچه‌ای همراه داشت گردش میکرد برادر من بود» که جمله واره «بچه‌ای همراه داشت» پیرو جمله واره «با دوست خود گردش می‌کرد» می‌کرد» است که خود پیرو تمام جمله مرکبست. مثال دیگر: شکلی است بر سطحی که گرد بر گرد او خطی بود که نام او محیط است (التفلهیم ص ۸

جمله مرکب همبسته یا ناهمپایه درون

گفتیم جمله یا مرکبست و یا بسیط و جمله مرکب یا همبسته است یا پیوسته و جمله مرکب همبسته از جمله واره های ناهمپایه یعنی از جمله واره های پایه و پیرو بوجود می آید

جمله مرکب همبسته بر حسب نوع پیوندها و نوع پیروهای آن به اقسامی تقسیم می شود بنابراین ما ناچاریم پیروها را بر حسب نقش آنها در جمله و نوع پیوندهائی که همراه آنهاست تقسیم بندی کنیم این پیروها از لحاظ کلمه یا گروهی که به آن تأویل می شوند بر سه قسمند اسمی و وصفی و قیدی یعنی این پیروها یا در حکم اسمند یا صفت یا قید.

پیروها از لحاظ نوع وابستگی شان بر دو قسمند یکی آنهائی که وابسته اسمند دیگر آنهائی که وابسته فعلند یعنی در حکم قید و مفعول و متمم فعلند. نوع اول را پیروهای اسمیند یا توضیحی یا وابسته به اسم. و نوع دوم را پیروهای فعلینه یا وابسته به فعل می نامیم. ما در اینجا طبقه بندی نوع دوم را ملاک کار قرار می دهیم. در حالی که در کتاب دستور امروز طبقه بندی نوع نخست را بکار بستیم (رجوع کنید به دستور امروز ص ۲۲۶)

پیروها یا پیوندها اسمینه یا توضیحی یا صله

پیروهای اسمینه یا توضیحی یا صله امروز با پیوندها اسمینه یا موصول

ساخته میشوند و یا گروه اسمی یا اسمی که هسته آنهاست گروه اسمی بوجود می آورند . پیوندها موصول امروز منحصر است به «که» ولی در قدیم تاو کجا نیز چنین نقشی را بازی میکردند مثال . «مردی که دیروز میخندید امروز به سفر رفت» که جمله وارّه توضیحی است

از مدتها پیش نگارندهٔ این سطور در نظر داشتم که قسمت جدی از کلمات عبیدزاکانی یعنی غزلیات و قصاید و مقطعات و رباعیات او را که تاکنون بطبع نرسیده جمع آوری نمایم و در دسترس عامه بگذارم با اینکه خود دو نسخه کلیات این شاعر را در تصرف داشتم بعلت کامل نبودن توفیق انجام این غرض فراهم نمیا آمد تا آنکه چندی قبل استاد سخنور و دولت دانشمند گرامی حضرت آقای وحید دستگردی که در احیای آثار گویندگان فارسی شوقی فراوان دارند و تاکنون با تصحیح و تحشیه و چاپ و انتشار چند دیوان طالبان ادب رامهون همت و رحمت خود نموده اند مخلص را در تهیه کلیات عبید مشوق شدند .